

یادداشت

چرا جناب فردوسی؟



احمدمسجدجامعی

در شـخصیت‌های کم‌مانند هنر معاصر در ایران جناب محمود فرشچیان بود که این روزها فقدان او موجب توجه گسترده‌تری به آثار ایشان و در نهایت هنر معاصر ایران شد. او تنها کسی در حوزه نقاشی ایرانی در دوران ماست که این‌همه در زمان حیاتش به او اقبال جهانی شد و بسیاری از جایزه‌های معتبر را به خود اختصاص داد. بزرگان هنر جهان مکرر به کتاب‌ها و دیگر آثار او پرداختند و درباره آنها نوشتند. در بسیاری از موزه‌ها و گنجینه‌های هنری از آثارشان نمونه‌هایی در دست است.

برخی از این نقاشی‌ها برگرفته از داستان‌های شاهنامه جناب فردوسی است. یک بار در رونمایی کتاب ایشان در سخنانی آرزو کردم که شاهنامه به‌طور کامل به قلم ایشان به تصویر درآید تا یادگاری ماندگار از این بزرگوار در این زمینه داشته باشیم. پس از پایان مراسم آقای فرشچیان به من گفتند که چنین آرزویی ۴۰ سال پیش در اوج توانایی من برآورده شده است و توضیح دادند که سال‌ها پیش به سفارش یکی از سیاست‌مداران چنین اثری آماده شد، اما او آن را به خارج از ایران برد و چون درگذشت، وارث با قیمت نازلی این مجموعه را فروخت؛ من از این ماجرا بی‌خبر بودم و چون دریافتم در بی بازگرداندن آن برآمدم؛ حاضر بودم هرچه دارم بدهم تا دوباره آن را پس بگیرم؛ اما دارنده رقم‌هایی بالاتر از توان من می‌خواست. اکنون لازم است که دستگاه‌های اجرایی در این زمینه تدبیری بیندیشند تا این گنجینه ملی به ایران آمده و در اختیار همگان قرار گیرد.

این تنها آقای فرشچیان نبود که شاهنامه را به تصویر آورد؛ به گواهی نسخه‌های نفیس و هنری موجود در موزه‌ها و کتابخانه‌ها و مجموعه‌های خصوصی، هیچ کتابی به اندازه شاهنامه محل بروز و ظهور انواع و اقسام هنرهای ایرانی نبوده است و این وضع هزار سال به اندازه خود شاهنامه سابقه دارد.

نقاشان و تصویرگران شاهنامه تقریباً در هر دوره نمونه‌ای عالی از آن پدید آورده‌اند؛ مانند دوره ایلخانی با شاهنامه سلطان ابوسعید که از کتابخانه سلطنتی قاجار در زمان مدیریت لسان‌الدوله از ایران خارج شد و دیگر برگشت و مجموعه‌داری اروپایی به نام دُموت آن را ورق ورق کرد و فروخت و همچنین شاهنامه تیموری یا بایستقری که خوشبختانه در دوره ریاست‌جمهوری مرحوم آقای رفسنجانی با پیگیری مجدانه معاون ایشان زنده‌یاد دکتر حبیبی اوراقی از آن به وطن بازگشت. یا مانند شاهنامه تهماسبی از دوره صفویه که آن نیز از شاهکارهای هنر ایران است.

پس از ورود چاپ سنگی چند اثر نفیس شاهنامه عرضه شد، مانند شاهنامه چاپ بمبئی و شاهنامه امیربهادر که هر دو اینها تصاویر شایان توجهی دارند و متخصصان بارها از جوانب مختلف آن را بررسی کرده‌اند. در دوره ما باید از شاهنامه زنده‌یاد عبدالرحیم جعفری یاد کرد که به خط مرحوم جواد شریفی و مشارکت سیدمحمد احصایی است. کار تصحیح و تشعیر را آقای حسین اسلامیان و نگارگری را آقای محمد بهرامی بر عهده داشته‌اند. جز اینها بخش‌هایی از شاهنامه با نقاشی‌های سبک‌های مختلف بر دیوار قهوه‌خانه‌ها و زورخانه‌ها و گرمابه‌ها و خانه‌ها و زیراندازها و ظرف‌ها زینت‌بخش است.

سرابنده شاهنامه در زمان خود رنج بسیار دید. حتی پیکر بی‌جان او هم از گزند واعظ شهر و مذکر طبرانی برکنار نماند؛ به این بهانه که «مدح گبران» گفته و «راضی» است و نباید در کورستان مسلمانان دفن شود. اکنون سؤال اساسی اینجاست که چرا در طی حدود هزار سال، این‌همه ایرانی و هنرمند عمر گران‌مایه را بر سر شاهنامه‌ای هرچه مجلل‌تر از پیش نهاده‌اند؟ در این منظومه چه امتیازی می‌دیده‌اند؟ جالب آن است که با همه تحولات و تغییراتی که در این ۱۰ قرن رخ داده، حتی در زمان ما ذره‌ای از ارزش شاهنامه در میان مردم کاسته نشده و ده‌ها ناشر خصوصی با وجود تنگناهای مالی فراوان و... کوشیده‌اند حتی شاهنامه‌هایی برای کودکان و نوجوانان عرضه کنند و با استقبال ایرانیان هم مواجه شده‌اند.

در میان اقوام و عشایر نه‌تنها نام‌های شاهنامه مکرر به کار رفته، بلکه شاهنامه‌خوانی و حفظ آن از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. جالب است که توجه به سرمایه‌های ایران و زبان فارسی در اطراف ما کم نیست؛ از جمله مهم‌ترین آنها این بود که در کشور هم‌زبان ما به دستور رئیس‌جمهور تاجیکستان، شاهنامه فردوسی را به رایگان میان همه خانواده‌ها توزیع کردند که جای قدردانی و سپاس فراوان دارد. به هر حال همه ایرانیان کم‌وبیش به ارزش‌های معنوی و ملی این منظومه بلند جهانی واقف هستند و پاسداری از حرمت آن را وظیفه‌ای انسانی می‌دانند. قدر شاهنامه و جناب فردوسی را بدانیم.

هدیه‌ای از جنس نقد۳

ده‌ها نویسنده و ناشر را می‌شناسم که از خارج وزارتخانه و بخلاف تمایل وزارتخانه، جلوی کارشان گرفته شده است. حوزه کتاب خیلی رها شده؛ دستان پرتوان نیروهای بیرون از وزارتخانه علنی هستند.

می‌گویند در اتوبوس یکی از دیگری پرسید: شما هیچ نسبتی با هیچ مقامی، آیت‌اللهی، امام‌جمعه‌ای نداری؟ جواب منفی داد. گفت: پس پای‌تان را از روی نقش من بردارید.

حالا بخش کتاب دچار چنین چیزی نیست. می‌دانید که کتاب خودم مجوز انتشار را دارد اما توقیف شده. نظم‌خواهی به معاونت فرهنگی هم بی‌پاسخ مانده است. متولی باید حرمت تکه دارد.

۳- بخش‌هایی از کارهای وزارتخانه شما ارتباط مستقیم با حضور مردم دارد؛ مثل تئاتر و کنسرت و تا حدود ضعیفی سینما. در این دوران تعلیق نه جنگ و نه صلح، برگرداندن نشاط به مردم و حل مشکلات آنان همراهی با رزمندگان مدافع وطن است. کارهایی که در ایام جنگ ۱۲روزه با کنسرت یا پیوند سنت عزاداری با هنر معاصر انجام شد، ستودنی است. خسته نباشید. مراقب باشید محافظه‌کاران دوروبر، تلاش‌های پیشرو هنری و فرهنگی را متوقف نکنند.

۴- سازمان‌های زیادی متولی دین و مذهب مردم هستند. خودشان در این زمینه کاری نکرده‌اند. حق ندارند از شما و وزارت ارشاد مطالبه دین‌دارکردن جوانان را بکنند. ایران و فرهنگ و هنر اولویت کار شماست.



بهنام حیدرقزوینی

محمد فرخی‌زیدی از چهره‌های برجسته و مشهور هنر و ادبیات مرتبط با عصر مشروطه است که اگرچه عمدتاً با شعرهایش و به‌طور خاص غزل‌های سیاسی -عاشقانه‌اش شناخته می‌شود، اما او به‌عنوان روزنامه‌نگار هم جایگاه برجسته‌ای دارد. فرخی‌زیدی هنوز نوجوان بود که متأثر از وضعیت سیاسی عصر مشروطه، شعری در نصیحت حاکم‌یزد نوشت و همین موجب خشم حاکم و زندانی‌کردن و دوختن دهان شاعر شد. سرکوبی این چنینی در فضای عصر مشروطه هیاهوی زیادی برپا کرد و سرانجام فرخی‌زیدی از زندان آزاد شد و پس از آن به تهران رفت. دهن‌دوختگی فرخی‌زیدی در آغاز زندگی فکری‌اش نه‌تنها موجب عقب‌نشتن او نشد، بلکه او را در تداوم مسیرش استوارتر کرد.

در تهران با افکار چپ آشنا شد و به واسطه خواندن مقاله‌های نویسندگان چپ‌گرای آن دوره به سوسیالیسم گرایش پیدا کرد و در پی این آشنایی به شکلی بی‌واسطه به عرصه سیاسی وارد شد. او در شهریور ۱۳۰۰ روزنامه «طوفان» را تأسیس کرد و در آن، هم به آرمان‌های انقلاب مشروطه توجه کرد و هم به نشر افکار سوسیالیستی پرداخت. محمدعلی سپانلو و مهدی اخوت در پیشگفتار مجموعه اشعار فرخی‌زیدی درباره روزنامه «طوفان» نوشته‌اند که فرخی‌زیدی در آنجا «در عین انکا بر مبانی انقلاب مشروطیت به تبلیغ آنچه از سوسیالیسم می‌شناخت؛ یعنی عدالت، مساوات اجتماعی، بیکار طبقاتی و دفاع از حقوق رنجبران پرداخت.»

«طوفان» در زمانی منتشر شد که تغییرات تحمیل‌شده سیاسی به ایران تلاش انقلابیون مشروطه‌خواه را بی‌ثمر می‌کرد و نظم استبدادی تازه‌ای در پی شکل‌گرفتن بود و به تعبیر سپانلو، «آغاز انتشار روزنامه طوفان مصادف بود با استقرار حکومت کودتا به رهبری رضاخان سردارسپه (رضاشاه بعدی) که در طول چند سال، با ایجاد حکومتی متمرکز و اتکا به نیروهای نظامی و به نام انجام اصلاحات، بنیادهای انقلاب مشروطیت را به سود دیکتاتوری شخصی دگرگون ساخت.»

فرخی‌زیدی روزنامه «طوفان» را در دورانی پرتلاطم تأسیس کرد و قصدش این بود که تأثیری ملموس‌تر بر فضای اجتماعی و سیاسی ایران باقی بگذارد. نخستین شماره «طوفان» به مدیریتمستولی علی‌اکبر موسوی‌زاده یزدی در دوم شهریور ۱۳۰۰ و با نشانه‌ای سرخ‌رنگ منتشر شد و فرخی‌زیدی گفته بود که نام این روزنامه را از وضعیت سیاسی حاکم بر ایران در آن دوره برگرفته است: «برای بیان مصداق حقیقی اوضاع امروزه ایران، بالاضطرار جریده خود را طوفان نام نهاده و تا زمانی که ما و مملکت ما در چنگال حوادث گرفتاریم، روزنامه ما هم ناچار در همان جریان سیر می‌نماید و البته امیدواریم که روزی به تناسب محیط، نام روزنامه خود را به سکوت و آرامش عوض نماییم.»

«طوفان» روزنامه‌ای چپ‌گرا و انقلابی بود که به طرفداری از طبقه کارگر و رنجبر و دهقان می‌پرداخت. این روزنامه در سال‌های حیاتش بیش از ۱۵ بار توقیف شد و در فاصله میان هر توقیف فرخی به سراغ روزنامه‌ای دیگر می‌رفت و کارش را آنجا ادامه می‌داد. فرخی به‌جز «طوفان» در روزنامه‌های دیگری نظیر «قیام»، «بیکار» و «ستاره شرق» فعالیت کرد. با افزایش فشار به فرخی وقتی او مجبور به ترک کشور شد، انتشار «طوفان» هم متوقف شد. آخرین شماره‌ای که از این روزنامه در دست است، در سال ۱۳۰۷ منتشر شده است.

روزنامه «طوفان» با زندگی فرخی‌زیدی پیوندی ناگسستنی دارد و درواقع حیات سیاسی او با انتشار این روزنامه آغاز می‌شود. «طوفان» در سال اول هفته‌ای دو روز و در سال‌های بعدی هفته‌ای سه روز و از هشتم آبان ۱۳۰۵ به صورت روزانه منتشر شد. اولین توقیف این روزنامه در شماره ۲۲ اتفاق افتاد و پس از آن فرخی‌زیدی «ستاره شرق» را منتشر کرد. اولین شماره سال دوم «طوفان» هم پس از شش ماه در پایان مرداد ۱۳۰۱ منتشر شد، یعنی پس از خروج فرخی از تحصن سفارت شوروی که در اعتراض به اعلام حکومت‌نظامی و حمله به مدیران جراید شکل گرفته بود. فرخی پس از انتشار دوباره «طوفان» سرمقاله‌ای با عنوان «تجدید طوفان» نوشت و نشان داد که همان رویکرد انقلابی را ادامه خواهد داد. فرخی در روزنامه‌اش بسیاری دیگر از نویسندگان و روشنفکران هم‌عصرش را گرد آورد و همچنین به انتشار اشعار شاعران آزادی‌خواه پرداخت. سپانلو درباره مسیری که «طوفان» طی کرده بود، نوشت: «طوفان» چندان اثری نیست. درعین‌حال مشرب آزادی فرخی اجازه مطبوعات هم‌مانش نشان می‌دهد. در اینجا از افراط‌گرهای قرن بیستم (روزنامه عشقی) یا از خوشمزه‌گriهای کلی و گاه بی‌مقصد و کم‌زهر نسیم‌شمال (روزنامه اشرف‌الدین گیلانی) یا از ملاحظات محافظه‌کارانه نوبهار (روزنامه ملک الشعراء بهار) چندان اثری نیست. درعین‌حال مشرب آزادی فرخی اجازه می‌دهد که طوفان چون بلندگویی در اختیار آواهای ادبی عصر، با هر عقیده و مرامی که دارند، باشد. بلندگویی برای بهار و عارف و کسروی وادیب‌الممالک و رسام ارزنگی و وحید دستگردی و خیلی‌های دیگر».

فرخی در شهریور ۱۳۰۰ در حالی نخستین شماره روزنامه «طوفان» را منتشر کرد که پیش از آن تجربه دو دهه روزنامه‌نگاری وجود داشت و او درواقع به راهی گام نهاد که پیش از او آغاز شده بود. تلاش‌هایی که در دوره مشروطه برای نزدیک‌کردن نثر فارسی به زبان گفتاری آغاز شده بود، در دوره فرخی نیز همچنان جریان داشت و این ویژگی در نثر فرخی هم دیده می‌شود. آغاز انتشار روزنامه «طوفان» هم‌زمان با دوره‌ای است که همچان انقراض حکومت قاجار از پی سو و استقرار نظام جمهوری از سوی دیگر، آزادی‌خواهان را به دو

به مناسبت سالروز انتشار روزنامه «طوفان» در شهریور ۱۳۰۰

روزنامه رنجبران و کارگران



دسته تقسیم کرده بود. فرخی‌زیدی، هم در اشعارش و هم در مقالات روزنامه «طوفان» می‌کوشید چهره واقعی استبداد رضاخانی را نشان دهد. مخالفت‌های او با استبداد رضاخانی سرانجام به قتل او در سال ۱۳۱۸ منجر شد و از آن به بعد نام او آثار او در فهرست اسامی و آثار ممنوعه قرار گرفت، چنان‌که در کتاب «از صبا تا نیما» بخش مربوط به فرخی‌زیدی اجازه انتشار پیدا نکرد.

روزنامه «طوفان» فرخی‌زیدی به مدت هشت سال از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۷ منتشر می‌شد. فرخی‌زیدی بسیاری از سرمقاله‌ها و مقاله‌های روزنامه را خودش می‌نوشت و از نظر نثر روزنامه‌نگاری تحت تأثیر روزنامه‌نویسی دهخدا بود. مقالات فرخی اغلب به صورت سرمقاله در صفحه اول «طوفان» منتشر می‌شد و در آنها از واژه‌ها و اصطلاحات عامیانه و نیز ضرب‌المثل‌ها بسیار استفاده شده است.

فرخی‌زیدی مثل دیگر شاعران آزادی‌خواه هم‌عصرش، فرزند زمانه‌اش بود و متأثر از وضعیت اجتماعی و فرهنگی مشروطه، اما او یک تفاوت با میرزاده‌عشقی، بهار و عارف داشت و به قول سپانلو «بر شاخه دیگری رسته» بود و در ازای افکار لیبرالی معاصرانش، به سوسیالیسم و اندیشه چپ باور داشت. سپانلو در «چهار شاعر آزادی» درباره گرایش فرخی‌زیدی به اندیشه چپ نوشته که اگرچه معرفت او خام است، اما شاعر «تشخص شعری‌اش» را مدیون آن است. نیز در اثر او است که ما نخستین بار از «فرهنگ اصطلاحات و تعبیری که سال‌ها بعد ادبیات سیاسی چپ را انباشت، نشانه‌ها می‌بینیم. فرخی «همپای بنیان‌گذاری حزب عدالت به این اصطلاحات رسید. آن‌گاه که نثر سیاسی و مسلکی رسول‌زاده یا رسالات سلطان‌زاده و یارانش یا نمایش‌نامه‌های گریکور یقیکیان، آغاز به ساختمان یک فرهنگ سیاسی مسلک‌دار و البته چپ‌گرا کرده بود». فرخی‌زیدی نمونه تاریخی شاخصی از شاعر چپ‌گرایی در عصر مشروطه و سال‌های پس از آن است که به‌عنوان شاعر ملی شناخته شده است. سپانلو می‌گوید توانایی فرخی در «صورت‌های تغزلی» و «عشق عمومی‌اش به وطن و آزادی» او را به‌عنوان شاعر ملی مطرح کرده و از این نظر او قابل قیاس با ناظم حکمت است که مخالفانش هم شعرهایش را می‌خواندند و لذت می‌بردند.

در ملی‌گرایی فرخی‌زیدی و روشنفکرانی مانند او نشانه‌ای از انحصارگرایی و دیگری‌سازی و حذف دیده نمی‌شود و این تفاوتی است که در رویکرد او با ناسیونالیسم حاکم بر دوره رضاشاه وجود دارد. دمیدن بر ناسیونالیسم پوشالی که با پهلوی اول پروبال گرفت و به بخشی از ساخت استبدادی حکومت رضاخان بدل شد، بخشی از فرایند وارونه‌سازی واقعیت است که در سال‌های اخیر رواج یافته است. در این روند وارونه‌سازی فراموش می‌شود که چپ از پایه‌های اصلی انقلاب مشروطه بود و گفته نمی‌شود که این حکومت استبدادی رضاخان بود که اغلب چهره‌های ملی را کشت و زندانی کرد و به حاشیه راند و حالا او نماد ملی‌گرایی جا زده می‌شود. در دوره‌ای که عشقی به گلوله مزدوران دستگاه کشته شده، میرزا کوچک‌خان و حیدرخان هم کشته شده‌اند، عارف و اشرف‌الدین گیلانی و بهار و دهخدا به حاشیه و تبعید و جنون کشیده شده‌اند و در دوره‌ای که به قول سپانلو «عهد گرد گرفتن از بوق‌های عصر بوق» است، فرخی‌زیدی صدایی است که هنوز به گوش می‌رسد: «سال‌هایی که جنبش شکرمار اما بسیار منتفذ چپ، در ایران یکسر در هم شکسته است؛ تخمی که در بنیان دوران انقلابی اجتماعيون عاميون، حزب عدالت، کنگره انزلی و اتحادیه‌های کوچک

عطف

سومین گزارش دبیرخانه جایزه مهرگان علم برای همه

شرق: در سال‌های اخیر تألیف و ترجمه آثار علمی که طیف گسترده‌ای از مخاطبان را مدنظر دارند و فقط برای دانشجویان و پژوهشگران شاخه‌ای خاص از دانش نوشته نشده‌اند، رواج بیشتری پیدا کرده و برخی ناشران در قالب مجموعه‌هایی جداگانه به شکل مستمر به انتشار این دست از آثار علمی می‌پردازند. در مقابل مخاطبان نیز اقبال خوبی به این آثار نشان داده‌اند، تا آنجا که در مواردی این کتاب‌ها به فهرست آثار پرفروش راه یافته و بارها تجدید چاپ شده‌اند.

جایزه مهرگان نیز از آغاز فعالیتش توجهی ویژه به این دست از کتاب‌ها داشته است. دبیرخانه این جایزه به‌تازگی فهرست ۱۴ کتاب علمی-زیست‌محیطی راه‌یافته به مرحله ماقبل نهایی جایزه مهرگان علم را اعلام کرده است. عناوین این کتاب‌ها عبارت‌اند از: «آب آب آب و دیگر هیچ»، «آهنگ افلاک: سفری در فضا و زمان»، «اکوسیستم شهری: اصول بوم‌شناختی برای محیط‌های ساخته‌شده»، «بند ریک: روایتی درباره کنترل ماسه‌های روان»، «پیشبرد روش آموزش محیط‌زیستی»، «چرا به علم اعتماد کنیم»، «خزندگان ایران»، «خنکمان می‌کنند»، «در جست‌وجوی آن: روزنوشت‌های صعود به قله اورست»، «ارنهای لذت‌بردن از طبیعت برای کودکان»، «سراغ‌ازها»، «سواد رسانه‌ای و محیط زیست»، «شب گرگی» و «معمایی برای رازکشی‌ای از عالم». این آثار از میان ۱۷۲ عنوان کتاب چاپ اول سال‌های ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ انتخاب و نامزد دریافت جایزه شده‌اند. به گزارش دبیرخانه در بخش انتخاب بهترین تشکل‌های مردم‌نهاد زیست‌محیطی عملکرد ۱۱۲ تشکل از سراسر ایران بررسی شده و بازنده‌های میدانی از سوی دبیرخانه و داوران جایزه مهرگان انجام شده است. در این بازنده‌ها شیوه کار تشکل‌ها و میزان تأثیرگذاری آنها در جوامع محلی ارزیابی شده است و در نهایت ۱۴ تشکل به فهرست ماقبل نهایی جایزه مهرگان علم راه یافته‌اند.

اگرچه در میان کتاب‌های نامزد دریافت جایزه مهرگان علم این دوره آثاری ارزشمند وجود دارد اما هنوز پدیده‌آوردن کتاب‌های علمی-زیست‌محیطی که برای آگاهی عموم مردم نوشته شده باشد، به اندازه کافی رواج نافته است. دراین‌میان دبیرخانه جایزه مهرگان علم از بدو فعالیت تاکنون انتخاب و معرفی کتاب‌هایی با مفهوم «علم برای همه» را مهم و ضروری دانسته و انتظار دارد نویسندگان و ناشران ایرانی تولید و انتشار این‌گونه آثار را که مخاطبان پرشماری دارد، سرلوحه کار خود قرار دهند. دوری دوره‌های هجدهم و نوزدهم جایزه مهرگان علم را هفت نفر از کارشناسان و صاحب‌نظران محیط زیست ایران متشکل از هوشنگ ضیایی، عبدالحسین وهاب‌زاده، محمد درویش، زهرا قلیچ‌پور، بهرام معلمی، نصرت‌الله صفائیان و مریم شهبازی در مدت ۱۹ ماه بر عهده داشتند. علیرضا زرگر بنیان‌گذار جایزه مهرگان همه ۱۱۲ تشکلی را که در این دوره جایزه عملکرد آنها بررسی شده، شایسته احترام و قدردانی می‌داند؛ حتی تشکل‌هایی که به دلایلی مانند فراهم‌نبودن زمینه کار، محدودیت امکانات و شرایط نامناسب فعالیت کمتری داشته‌اند و در فهرست تشکل‌های منتخب قرار نگرفته‌اند.

بسیاری از این تشکل‌ها در دوردت‌ترین و محروم‌ترین مناطق ایران در شرایط بسیار سخت فعالیت می‌کنند و نقش مؤثر و سازنده‌ای در حفاظت از محیط زیست و ترویج آموزه‌های زیست‌محیطی در میان جوامع محلی دارند، بنابراین انتخاب این ۱۴ تشکل زیست‌محیطی به معنای نادیده‌گرفتن تلاش ارزشمند دیگر تشکل‌ها نیست. زرگر درباره بحران‌های زیست‌محیطی نیز می‌گوید: «بحران‌های فراگیری که امروز در موضوعاتی مانند آب، آلاینده‌ها، فرونشست زمین و... نمود پیدا کرده است، نشان می‌دهد که در چند دهه گذشته در میان مسئولان گوش شنوایی برای شنیدن هشدار متخصصان محیط زیست و توجه به توصیه‌های علمی آنان وجود نداشته است.»